

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## هویت ملی در ادبیات مشروطه

با تأکیدی بر شخصیت

عارف قزوینی

تحقیق و نگارش

نبی الله کریمی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

دبیر دبیرستان های شهر کرمان

زمستان ۸۶

کرمان . شهرک امام‌خ بیعت. ک ۳ غربی. پ. ۵. کد پستی: ۶۷۴۳۷-۷۶۱۷۸

تلفن: ۲۵۱۲۴۷۹ همراه: ۰۹۱۳۳۹۸۷۲۶۲

**E-mail: nabi\_krm@yahoo.com**

واژه های کلیدی: شعر اجتماعی، سیاست، مشروطیت، مبارزه، ملت، وطن دوستی، جامعه، آزادی.

## چکیده

مقاله با نگرشی کلی ابتدا بحثی را درباره سابقه نقد اجتماعی در شعر شاعران متقدم آغاز می‌نماید، آنگاه بحث را به دوره مشروطیت محدود می‌کند و سپس به تقسیم بندی شعرای این عهد از دو دیدگاه: «طرز نگرش شاعران به اجتماع» و «میزان وابستگی شاعران به دربار» می‌پردازد. در ادامه مطلب با تفصیل بیشتر، به این مسأله تأکید دارد که بیشتر شاعران این عهد، نه تنها از سرنوشت کشور و مسائل ملی خود غافل نیستند، بلکه ضمن طرح این مضامین در شعر، با بی‌پروایی قابل ستایشی بر تحقق خواسته های ملی خود تأکید می‌ورزند. همچنین در این مقاله شواهدی از شعر این عهد ذکر شده و مقاله با مروری اجمالی بر شخصیت عارف قزوینی به عنوان یکی از برترین شاعران مبارز اجتماعی و همچنین نقل چند دیدگاه از صاحب نظران بزرگ درباره آن شاعر و ترانه سرای ملی به پایان می‌رسد.

## به عنوان مقدمه

مرا خاک باید به سر کاین زمان

کنم مدح و توصیف غا رتگران

«عارف»

به طور کلی در میان آثار شعرای ایران، آنچه متعلق به جنبه‌های اجتماعی است، غالباً یا رنگ دینی و اخلاقی دارد و یا انگیزه ملی و میهنی. شک نیست که شاهنامه فردوسی گذشته از نوع اجتماعی آن یعنی حماسه، احساسات میهن‌دوستانه و برتری‌های قومی و ملی را که خواه ناخواه امری اجتماعی است مطرح می‌کند و نیز شاعرانی مانند مولوی، سنایی و عطار به طرح مشکلات اجتماعی و اخلاقی زمان خود می‌پردازند. در میان شاعران ایران برخی با محیط اجتماعی خود به ستیزه برخاسته و آن را طرد و انکار کرده‌اند به طور مثال ناصر خسرو با زبان تلخ و گزنده از جهان‌خواران و دین‌فروشان خراسان انتقاد می‌کند و حافظ از ریا و تزویر و خیام از جهل و نادانی مردمان روزگار خویش می‌نالند و اجتماع و دنیایی را می‌خواهند غیر از آنچه وجود دارد.

در دوره بیداری یعنی از اوان مشروطیت در ایران، روشنفکران و متفکران ایران سعی می‌کنند، نقد اجتماعی را چه در شعر و چه در نثر رواج دهند؛ شاعرانی مانند ادیب‌الممالک فراهانی و علی‌اکبر دهخدا، نسیم شمال، بهار، عشقی، عارف و دیگران شعر را در خدمت اجتماع و سیاست می‌دانند و از آن برای بیدار کردن مردم استفاده می‌کنند. هر چند که همزمان و معاصر با این گونه شاعران، گویندگان دیگری نیز هستند که طرز نگرش آنها به اجتماع، متفاوت با شخصیت‌های مورد بحث ماست و از سیاست و اجتماع در گفته‌ها و اشعار آنان، یا به کلی خبری نیست و یا اگر هست، چندان زیاد نیست. لذا قبل از آنکه به شعرای اجتماعی و سیاسی این عهد بپردازیم از دسته‌بندی کلی گویندگان مورد بحث ناگزیریم.

آقای دکتر شفیعی کدکنی بدینگونه به تقسیم‌بندی شعرای عهد مورد مطالعه ما پرداخته‌اند: «شعر فارسی در عهد مشروطیت، شعری است پویانده و متنوع، با جلوه‌های گوناگون لفظ و معنی. اگر از تنوع شعر فارسی در عصر حاضر صرف‌نظر کنیم می‌توانیم بگوییم شعر فارسی در هیچ دوره‌ای به اندازه عصر مشروطیت از تنوع زمینه‌های فکری و زبانی و اسلوبی برخوردار نبوده است...»

اگر قائم مقام فراهانی و فتح‌آقا... خان شیبانی را در مقام عمل «طلایه‌داران شعر مشروطیت» بدانیم و میرزا فتح‌علی آخوندزاده و میرزا آقا خان کرمانی را «طراحان تئوری ادبیات مشروطیت» به شمار آوریم، صرف‌نظر از این طلیعه‌ها و طراحان پیشرو، گروه‌های شعری عصر مشروطیت را - از آغاز فکر آزادی تا سالهای مقارن کودتای ۱۲۹۹ ش. و اندکی پس از آن - در مجموع می‌توان به چهار یا پنج دسته تقسیم کرد:

۱- دسته اول شاعرانی هستند که شعر آنان را «مرکز شعر مشروطیت» یا قلب سپاه باید خواند. اینان لفظاً و معنأً شعرشان را در معرض حوادث زمان قرار داده‌اند. در نتیجه شعرشان تمام رنگ و بوی مشروطیت را در خود داراست. از قبیل: سید اشرف‌الدین قزوینی گیلانی، عارف قزوینی و عشقی. شعر اینان نبض عصر مشروطیت است با تمام حوادث روز...»

۲- دسته دوم گروهی هستند که «ذوجنبتین» اند: یعنی از یک طرف جوانب مربوط به سنن قدمایی را حتی‌المقدور رعایت می‌کنند و از یک سوی شعرشان عطر و بوی زمانه را دارد، با رنگی از تجدد در تمام عناصر شعر. در صدر اینان ایرج، بهار، دهخدا و ادیب‌الممالک قرار دارند. آنها را «میمنه شعر مشروطیت» می‌توان خواند....»

۳- اگر به دسته سوم در اواخر این عهد توجه کنیم - که هم به لحاظ بعضی جنبه‌های اجتماعی، عمیق‌تر به مسائل می‌نگرد و هم به لحاظ آشنایی با مسائل فنی شعر، به خصوص از دیدگاه آگاهی از تحول ادبیات اروپایی - دسته سوم را می‌توانیم تصور کنیم که شماره افراد آن بسیار کم است ولی اهمیت آن به لحاظ تأثیرات بعدی بسیار است و آن جمع عبارتند از: ابوالقاسم لاهوتی، نیما یوشیج و عشقی و چند شاعر از آذربایجان... اینان را به دو

معنی باید «میسره شعر مشروطیت» خواند. زیرا «یساری» و چپ‌گرا نیز بوده‌اند. چه در مسائل اجتماعی و چه در اصول نقدالشعر.

۴- دسته چهارم شاعرانی هستند که از شعرشان می‌توان دریافت که در عصر مشروطیت زیسته‌اند ولی «خصلت مشروطگی» یا رنگ و بوی ادب مشروطیت در شعرشان بسیار کم است. اینان چندان برای سنتهای قدمایی، لفظاً و معنأً ارزش قائل‌اند که از تمایل تند ادبیات مشروطیت به محیط کوچه و بازار و کششی که به سوی مباحث روز دارد می‌پرهیزند... اینان را شاعران «حاشیه مشروطیت» باید خواند. ادیب پیشاوری و ادیب نیشابوری و چند تن دیگر از این شمارند...<sup>۱</sup>

\*\*\*

آنچه که برای شعر گویندگان دسته اول و بعضی از اشعار گویندگان دسته دوم این عهد اتفاق می‌افتد، متفاوت با سایر انواع ادبی است که تا به حال در ادبیات ایران دیده شده است. روح وطندوستی و انتقادهای اجتماعی چنان بر دیواره کاخ ادب ایران سایه افکنده است که جز این قبیل مضامین که جنبه اجتماعی و ملی و میهنی دارند سایر انواع ادبی مثل: مدح، رثا، وصف، عرفان، فلسفه، حسب‌حال، حماسه، مفاخره، شکوی، مطایبه و... یا به کلی در سایه فراموشی‌اند و یا اگر به ذهن شاعران تداعی شوند، ناچیز و کم‌فروغند.

اصولاً در دوره بیداری اگر از اشعار میهنی و اجتماعی شعرای مورد بحث چشم پوشی کنیم، سوای اشعار عارفانه ادیب‌الممالک، میرزا حبیب خراسانی و اشعاری از ایرج میرزا و ابوالقاسم لاهوتی شعر ارزشمند دیگری به چشم نمی‌خورد.

یعقوب آژند در باره محتوای شعر مشروطیت می‌نویسد: «در حوزه تفکر و محتوا، جریاناتی که از همان آغاز وارد شعر فارسی شد و از صادرات غرب به ایران شمرده می‌شد، ریشه در آشنایی با فرهنگ غرب داشت: ۱- وطن،

---

<sup>۱</sup> - شفیع کدکنی، مقدمه دیوان ادیب نیشابوری

۲- آزادی و قانون ۳- فرهنگ تعلیم و تربیت جدید ۴- تمجید از علوم جدید ۵- زنان - مسأله برابری زن و مرد ۶- نقادی اصول اخلاقی کهن ۷- مبارزه با خرافات مذهبی (و گاه‌گذاری علیه خود مذهب) [که] البته شعرا در مواجهه با این مسائل برداشت مشخصی نداشتند. مثلاً «وطن» در دیدگاه‌های مختلف آنها مفاهیم متفاوتی داشت. وطنی که سید اشرف قزوینی (نسیم شمال) از آن صحبت می‌کرد، وطنی بود که با تمام مظاهر اسلامی و شیعه سرشته شده بود و حال آنکه وقتی عشقی صحبت از وطن می‌کرد ایران به مفهوم خالص آن بود. او نظیر سایر پیشروان رمانتیک، دوره ساسانیان و ایام قبل از استیلای عرب را در نظر داشت. از این‌رو نوعی احساس ضد عرب را می‌توان از لابلای اشعار عشقی دریافت و حال آنکه سید اشرف اعراب را می‌ستود و می‌گفت:

**مردمان طعنه زنندم که مده دل به عرب      به عرب ندهم دل که محمد عرب است**

(جالب اینکه هر دوی این شاعران سید بودند و از نژاد عرب)<sup>۱</sup>.

مهر وطن و علائق ملی - میهنی چنان در بین شعرای این دوره ریشه دوانده است که اصلی‌ترین ریشه‌های دوستی و صمیمیت یا برعکس، دشمنی‌های شدید و هجوها بین شعرای این عصر، غالباً از این امر نشأت می‌گیرد. چنانکه دوستی سابقه‌دار عارف قزوینی و ایرج میرزا، بر اثر موضعگیری‌های متفاوت این دو شاعر اهل ذوق لکه‌دار شد و به تیرگی انجامید. ایرج میرزا شاهزاده هوادار خان و خاقان و ملوک قجر، عارف را هجو کرد و عارفنامه مشهورش را - در حدود پانصد بیت - در ذم او سرود. دکتر لطفعلی صورتگر، شاعر، نویسنده و استاد دانشگاه نیز، بی‌آنکه عارف را دیده‌باشد یا حتی به درستی بشناسد، سروده‌های ملی عارف را باعث رواج خودکشی‌ها و گسترش آنها در آن زمان دانست و در سلسله مقالاتی که از لندن و با امضای مستعار «بازیگوش» می‌فرستاد عارف را مورد سرزنش و سرکوب قرار داد. و بدین ترتیب آتش کینه میان عارف و صورتگر - قبل از آنکه یکدیگر را ببینند و بشناسند - شعله‌ور شد. ذکر نمونه‌های دیگر از این دست - که کم هم نیست - باعث اطاله کلام خواهد شد و مجال بیشتری را می‌طلبد اما اگر به تحقیق و تفحص بپردازیم، ریشه این کدورتها را در موضع‌گیری‌های اجتماعی

<sup>۱</sup> - ادبیات نوین در ایران، یعقوب آژند

و سیاسی آنها می‌یابیم. البته این که این هجوها و کدورتها تا چه میزان عمقی و از ته دل گویندگان بوده باشد، اهمیتی ندارد اما در هر حال بیان کننده این مطلب است که مسائل روزمره اجتماع آن روز، تا چه حد بر روحیه شعرا و گویندگان و هنرمندان تأثیر گذارده است و اینان تا چه حد نسبت به سرنوشت وطن و آزادی و آزادی ملت ایران حساس بوده‌اند؛ هر چند به قیمت آزرده‌گی خاطر دوستی اهل ذوق تمام شود. گویانکه به راحتی نیز می‌توان دریافت که جدای از تعارضات و اختلافاتی که در بین گویندگان این عصر وجود دارد، ایده‌ها و مرام‌ها و اهداف و وجوه مشترک نیز، بسیار دارند، که از جمله وجوه اشتراک در بین آنها همانا نجوهای بیدارکننده ملت و گرایش‌های آزادیخواهانه و وطن‌دوستی آنان است.

نکته جالب دیگری که در این دوره بارزتر از دوره‌های پیشین است، این است که شعرای مورد بحث ما در مقایسه با گویندگان اعصار قبل، فاصله بیشتری از حکومت وقت خود دارند و گرایش به دربار و مرکز حکومت به ذهن و روح شعرا چندان نشستی ندارد و این امر در نزد آنان چندان خوشایند نیست. بد نیست از این دیدگاه نیز به دسته‌بندی شعرای این عهد پردازیم.

۱- گویندگانی چون ایرج میرزا و ادیب‌الممالک با اینکه خود به نوعی وابسته به دربار و حکومت هستند و یا از سیاستهای داخلی و خارجی حکومت حمایت می‌کنند، باز هم گرایشهای اصلاح‌طلبی و روشنفکرانه اجتماعی و سیاسی در شعرشان جلوه‌ای دارد، چنانکه ادیب‌الممالک - که خود در سال ۱۳۱۴ این لقب را از مظفرالدین شاه گرفته و او را مدح کرده است - از اوضاع و جریانهای اجتماعی دور نمی‌ماند. این شاعر مدحتگر «... پس از چندی شعرهای وطنی و انتقادی می‌سراید و مردم را به بیداری فرا می‌خواند و در حوادث مشروطه در ۱۳۲۷ ق. در ردیف مجاهدان پیروز، سلاح پوشیده وارد تهران می‌شود و حتی شعرهایی در نکوهش اعمال و رفتار محمدعلی شاه و تهنیت فتح مشروطه‌طلبان می‌سراید. از ادارات و رؤسای عدلیه به طرز شدیدی در شعرهای متعدد انتقاد می‌کند. وطن‌دوست می‌شود و پریشانیهای مردم را توصیف می‌کند. مردم را به چاره‌اندیشی و تلاش برای بهبود وضع جامعه

فرا می‌خواند. شیوه دیرین شاعران را نمی‌پسندد و از آنها می‌خواهد که به جای مدیحه‌سرایی به مدیح وطن روی آورند:

تا کی ای شاعر سخن پرداز	می‌کنی وصف دلبران طراز...
ذمّ ممدوح می‌کنی ز غرض	مدح مذموم گه کنی از آرز...
می‌زنی لاف گاهی از عرفان	ز حقیقت سخن کنی و مجاز
از پی وصف یار موهومی	گاه اطناب و گه دهی ایجاز...
کهنه شد این فسانه‌ها یکسر	کن حدیث نوی ز سر آغاز...
گر هوای سخن بود به سرت	از وطن بعد از این سخن گو باز
هوس عشقبازی ار داری	با وطن هم قمار عشق بباز
از وطن نیست دلبری بهتر	به وطن دل بده ز روی نیاز
شاهد شوخ دلفریب وطن	با رقیب خطر شده دم‌ساز
در اصول ترقیات وطن	شعر برگو گزیده و ممتاز... <sup>۱</sup>

و ایرج میرزا نیز با همه انتساب به خاندان قاجار، شاهزادگی و وابستگی‌اش به دربار و حکومت وقت از جنبه‌های اصلاح‌طلبی و رونق ملک دم می‌زد. حتی بعد از آنکه قوام‌السلطنه جنبش خراسان را سرکوب کرد و کلنل محمدتقی پسپان را به شهادت رساند، ایرج بر کشته شدن این سرباز وطن‌دوست و مخلص و محبوب آزادیخواهان تأسف خورد و برایش مرثیه سرود:

به احترام به این سر نظر کنید ای خلق	که بی حیات ولی در حیات جاوید است
بدل به این سر بی‌تن شود دو روز دگر	نشان بیرق ایران که شیروخورشید است <sup>۲</sup>

× × ×

دل‌م به حال تو ای دوستدار ایران سوخت	که چون تو شیر نری را در این کنام کنند
تمام خلق خراسان به حیرتند	که این مقاتله با تو را چه نام کنند.
به چشم مردم این مملکت نباشد آب	وگرنه گریه برایت علی‌الدوام کنند.

<sup>۱</sup> - چشمه روشن، ص ۳۴۹، ۳۵۰

<sup>۲</sup> - کلیات ایرج، ص ۲۴۹

مخالفین تو سرمست باد گل رنگ	موافقین تو خون جگر به کام کنند.
نظام ما فقط از همت تو دایر بود	بیا بین که چه بعد از تو با نظام کنند.
رسید نوبت آن کز برای خون خواهی	تمام عده ژاندارمری قیام کنند...
مرام تو همه آزادی و عدالت بود	پس از تو خود همه ترویج این مرام کنند
کسان که آرزوی عزت و وطن دارند	پس از شهادت تو آرزوی خام کنند...
خدا نخواسته کاین مملکت شود آباد	وطن پرستان بیهوده اهتمام کنند.
ازاین سپس همه مردان مملکت باید	برای زادن شبه تو فکر مام کنند.
سزد که هر چه به هر جا وطن پرست بود	پس از تو تا به ابد جامه مشکفام کنند. <sup>۱</sup>

۲- دسته دیگری از این شاعران شامل سخندانانی از قبیل دکتر صورتگر، وحید، ادیب پیشاوری، غنی‌زاده و در مواردی ملک‌الشعراى بهار است. این دسته نه به کلی وابسته به دربار و حکومت‌اند و نه بی‌خبر و بدور از اوضاع اجتماع و سیاست‌های داخلی و خارجی مملکت و بی‌توجه به سرنوشت کشور و ملت. این دسته ضمن اینکه در بعضی موارد در تعیین سرنوشت مملکت تأثیرگذارند، گاهی در برخورد با مسائل موجود روز کشور در جبهه همگامان با ملت رفتار و کردار دستگاه حاکم را غلط می‌دانند و با آن مخالفت می‌کنند و گاهی نیز برعکس هر جا که مصلحت‌اندیشی‌شان اقتضا می‌کند همان روال هم قدمی خود را با نظام حاکم، پیگیری می‌کنند، که این امر گاه چندان با خواست و سلیقه توده مردم مطابقت ندارد. چنانکه در جریان جنگ بین‌الملل اول، ادیب پیشاوری و غنی‌زاده و وحید دستگردی آلمان دوست بودند و در این جبهه «ادیب پیشاوری در رأس قرار داشت.»<sup>۲</sup> ملک‌الشعراى بهار با وثوق‌الدوله، عاقد قرارداد استعماری و ننگین ۱۹۱۹ دوستی و صمیمیت داشت و از این قرارداد به عنوان روزنامه نگار سهمی نیز دریافت کرد.<sup>۳</sup> با قوام‌السلطنه‌ای که شدیداً مورد نکوهش و غضب ملت آزادیخواه ایران بود و باعث قتل سردار رشید و با لیاقت ژاندارمری - کلنل پسپان - شده بود، دوستی و رفاقت داشت و حتی در ماجرای جنبش خراسان به رهبری پسپان - که قوام آن را سرکوب کرد - بهار نیز سنگ‌اندازی کرد.

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۷۳ و ۲۷۴

<sup>۲</sup> - از صبا تا نیما، ج ۲، ص ۳۱۷

<sup>۳</sup> - روزنامه کیهان ۳/۸/۷۷ به نقل از کتاب «عارف، نغمه‌سرای ملی»، ص ۱۴۴

۳- اما دسته سومی نیز از گویندگان و شعرا در این عهد هستند که گوشه چشمی به قشر عظیمی از توده مردم و عوام دارند و برای اهداف مشروطه‌طلبانه مردم تلاش می‌کنند و با همت این گروه است که مردم ایران هر لحظه بیدار و امیدوار می‌شوند. امیدوار به آینده‌ای درخشان برای ملت و مملکتی همراه با آزادی و استقلال. از این‌روی این ملت به هر کس که قدمی برای نجات «وطن» بردارد عشق می‌ورزند و از ته دل و با صمیمیت تمام لقبی را بعنوان «ملی» برای او انتخاب می‌کنند. چنانکه ستارخان «سردار ملی»، باقر خان «سالار ملی»، کلنل پسیان «قهرمان ملی»، عارف، «نغمه‌سرای ملی» و سید اشرف قزوینی «شاعر ملی عهد انقلاب» خوانده می‌شدند.

میرزاده عشقی، علی‌اکبر دهخدا، سید اشرف قزوینی، فرخی یزدی، عارف قزوینی و گاهی اوقات ملک‌الشعراى بهار از این دسته‌اند. عشقی، جوان انقلابی و وطن‌پرست با زبان شعری تند و آتشین فریاد برمی‌آورد:

این مملکت انقلاب می‌خواهد و بس  
 امروز نهال خشک آزادی ما،  
 خونریزی بی حساب می‌خواهد و بس  
 از خون من و تو آب می‌خواهد و بس

یا هنگامی که قرارداد ننگین ۱۹۱۹ م. مقارن ۱۳۳۷ ق. ۱۲۹۸/ ش. بین ایران و انگلیس منعقد و امضا شد،

چنین سرود:

«خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم  
 آوخ! کلاه نیست وطن تا که از سرم  
 من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت  
 من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک  
 معشوق عشقی ای وطن ای مهد عشق پاک  
 عشقت نه سرسری است که از سر بدر شود  
 عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم  
 خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم  
 برداشتند؛ فکر کلاهی دگر کنم  
 تسلیم هرزه‌گرد قضا و قدر کنم...  
 وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم  
 ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم!  
 مهرت نه عارضی است که جای دگر کنم  
 با شیر اندرون شد و با جان بدر کنم»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - سده میلاد میرزاده عشقی، ص ۲۴

دهخدا، ادیب و سیاستمدار استثنایی دوره بیداری گاه به زبان طنز و گاه جد، مسائل اجتماعی را مطرح می‌کرد، مبارزه با ظلم را به ملت گوشزد می‌کرد، بر شهدای راه آزادی اشک حسرت می‌ریخت و راه و رسم وطنداری را یاد می‌داد.

ای مرغ سحر! چو این شب تار	بگذاشت ز سر سیاهکاری
وز نفحه روحبخش اسحار	رفت از سر خفتگان خماری
بگشود گره ز زلف زرتار	محبوبه نیلگون عماری
یزدان به کمال شد پدیدار	و اهریمن زشتخو حصاری

یاد آر ز شمع مرده یاد آر...

× × ×

هنوزم ز خردی به خاطر دراست	که در لانه ماکیان برده دست
به منقارم آن سان به سختی گزید	که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید
پدر خنده بر گریه‌ام زد که هان!	وطنداری آموز از ماکیان

مثنوی طنزآمیز «رؤسا و ملت» او با مطلع:

خاک به سرم، بچه به هوش آمده	بخواب ننه، یه سر و دو گوش آمده
-----------------------------	--------------------------------

یکی از موفق‌ترین و درخشان‌ترین طنزهای سیاسی و اجتماعی پردردی است که در آن به کنایه از وضع جامعه انتقاد شده است.

سید اشرف با زبان نزدیک به گفتار و عام فهم در ترانه‌ای مذهبی چنین داد سخن داد که:

اجنبی شد حمله‌ور بر مذهب و آئین ما	ای دریغا می‌رود هم مملکت، هم دین ما
ای جوانان وطن الیوم، یوم همت است	ای هواخواهان دین امروز روز غیرت است

می‌رود ناموس، آخر این چه خواب غفلت است

دشمن بیگانه آمد بر سر بالین ما	ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین ما...
--------------------------------	---------------------------------------

یا:

تشنه لب ماندیم و بی آبیم ما	خلق بیدارند و در خوابیم ما
ای وطن خواهان ملت! تا به کی	این گرفتاری و ذلت تا به کی
نوبهار آمد، مصیبت تا به کی؟	جمله بیدارند و در خوابیم ما...

نمونه‌ای دیگر:

بچه جون داد مکن الولو می‌یاد	داد و فریاد مکن الولو می‌یاد
خفه شو الولو می‌یاد می‌بردت	در لب آب روان می‌دردت
لقمه لقمه سر پا می‌خوردت	از وطن یاد مکن الولو می‌یاد

بچه جون داد مکن الولو می‌یاد

بهر قتل فقرای مسکین	عده‌ای گرگ نشسته به کمین
بهر ملت به زبان شیرین	نقل فرهاد مکن الولو می‌یاد

بچه جون داد مکن الولو می‌یاد...

و فرخی یزدی چنین سرود و به دوخته شدن لبهای او انجامید:

عید جم شد ای فریدون خو، بت ایران پرست	مستبدی خوی ضحاکي است این خونه زدست
حالی‌ا کز سلم و تور انگلیس و روس هست	ایرج ایران سراپا دستگیر و پای بست
به که از راه تمدن ترک بی‌مه‌ری کنی	
در ره مشروطه اقدام منوچهری کنی	

دیوان فرخی سراسر جلوه‌های آزادیخواهی و وطن‌دوستی و مبارزه با ظلم فرخی، آن هم با زبانی سرخ، تند و

برنده را نشان می‌دهد:

پیش دشمن سپر افکندن من هست محال	در ره دوست گر آماجگه تیر شوم
جوهرم هست و برش دارم و ماندم به غلاف	چون نخواهم کج و خونریز چو شمشیر شوم...

یا:

بی‌گناهی گر به زندان مُرد با حال تباه	ظالم مظلوم‌کش هم تا ابد جاوید نیست
---------------------------------------	------------------------------------

و چون او را به زندان افکندند بر دیوار زندان نوشت:

تا سحر با زندگانی جنگ خونین می‌کنم	می‌روم امشب به استقبال مرگ و مردوار
منتشر بی‌زحمت توقیف و توهین می‌کنم	نامه حق‌گوی «طوفان» را به آزادی مدام
واندر آنجا بی‌کتک طرح قوانین می‌کنم	می‌روم در مجلس روحانیون آخرت

### نگاهی به عارف قزوینی

عارف قزوینی یکی از بارزترین شخصیت‌های موسیقی و شعر عهد مشروطیت است که از نظر اجتماعی پایگاهی بلند و محبوبیتی کم‌نظیر و خاص در بین توده ملت داشت، او فقط و فقط آزادی و سربلندی میهن و هم‌میهنانش را می‌خواست و لاغیر. تا آنجا که وی در زمان حیاتش از ملت انقلابی آن عهد لقب‌های «شاعر ملی» و «نغمه‌سرای ملی» گرفت.

نقش عارف قزوینی در انقلاب مشروطه بر هیچکس پوشیده نیست. از میان همه او بیشتر از دیگران توانست برای موضوعات جدید روز و انتقادات سیاسی و اجتماعی شعر و آهنگ بسازد. در تصانیف عارف مسائل اجتماعی و سیاسی آن روز جامعه جلوه‌ای چشمگیر و بارز دارند: به توپ بستن مجلس، قتل سرداران مشروطه، فتح تهران و پناهندگی محمدعلی شاه به سفارت روس، از جمله وقایع دوران محمدعلی شاه بود که عارف در چند جای از این وقایع روز در شعر و تصنیف خود مایه گرفته است. از جمله:

زلف بر رخ هم چون قمر نقاب انداخت	فغان که هاله به رخسار آفتاب انداخت
هلاک ناوک مژگان آن که سینه ما	نشانه کرد و بر او تیر بی‌حساب انداخت
رها نکرد دل از زلف خود به استبداد	گرفت و گفت تو مشروطه‌ای طناب انداخت... <sup>۱</sup>

xxx

... مشاور که بود و چه کسی گفت باشه؟      که خود را مجهز به توپ و سپه کن

<sup>۱</sup> - کلیات عارف، ص ۱۸۱

تو با توپ و یکسانش با خاک ره کن	که گفتت شهها! حمله‌ور شو به مجلس
که گفتت: برو ملک و ملت تبه کن؟...	که گفتت: درو کن وطن دوستان را؟
هم از اوج مه جای در قعر چه کن؟	که گفتت چنین و چنان کن وز آن پس
بگش مردم و خویش را روسیه کن	ز روسیه آن روسیِ روسیه گفت
از این کشور و توبه‌ها زین گنه کن!	کنون بشنو از عارف و، شو فراری

و هنگامی که در سال ۱۳۲۸ ق. محمدعلی شاه به تحریک روسها وارد گموش تپه شد، عارف این تصنیف زیبا را در مایه ابوعطا ساخت:

حب وطن در دل بدفطرتان نیست	... خانه ز همسایه بد در امان نیست
رم کن از آن دام که آن دانه دارد	سگ به کسی بی سببی مهربان نیست
آه که چون گرگ خود او را دریدیم	یوسف مشروطه ز چه بر کشیدیم
هیچ ز اخوان کسی حاشا ندارد...	پیره‌نی در بر یعقوب دیدیم

پدیده‌ای به نام «عارف قزوینی» که مرکب از شخصیتی با چند زمینه هنری درخشان بود، در دوره تاریخی خویش هویتی ویژه یافت. به طوری که آهنگها و اشعار میهنی‌اش در زمان حیات او تأثیر خود را در جامعه گذاشت و بعد از وفاتش نیز منشأ اثرات بیشتر - هم در زمینه موسیقی و هم در زمینه سیاست و اجتماع - شد. زیرا او در عین برخورداری از موهبت‌های گوناگون هنری، همواره صریح، صدیق، شجاع و دردمند بود و بر عقاید میهن دوستانه و مردم‌پسند خود تعصب شدید می‌ورزید.

تأثیر عمیقی که اشعار و تصانیف او بر دل‌ها می‌گذاشت، با وجود گذشت حدود یک قرن هنوز هم دل‌های مردم لطیف‌طبع و با احساس را به هیجان می‌آورد، چه رسد به مردم پرشور و حساس جامعه آن روز که هر کدام از این اشعار و آهنگها را به مقتضای حال می‌شنیده‌اند. صاحب‌نظران متعدد در باره تأثیرگذاری تصانیف‌های عارف در دل‌های مردم سخن‌ها گفته و نوشته‌اند که به نقل نمونه‌هایی چند از این سخنان می‌پردازیم:

<sup>۱</sup> - ابیات به نقل از «عارف، نغمه‌سرای ملی» ۶۵

استاد باستانی پاریزی می نویسد: «او کسی است که هیجان خاطر و تشویش باطن و شور و آتش درونی او در اشعارش موج می زند، یکپارچه حرارت و همت و مردم خواهی و ملت دوستی و آزادی طلبی و ذوق و هنر است. چه تصنیفش، چه شعرش. چه بنان تصنیف «چه شورها» بخواند و چه سیما تصنیف «دل هوس ...» چه مرضیه چه قوامی، هر کس بخواند در همه تأثیر می گذارد.»<sup>۱</sup>

مرحوم نورعلی برومند گفته است: «در گذشته که من نوجوان بودم و با فامیل به تفرجگاه‌های شمیران می‌رفتیم، اولین بار تصانیف عارف را من آنجا می‌شنیدم و دیری نمی‌پایید که این تصانیف دهن به دهن به وسیله مطربها به شهرهای دورافتاده می‌رفت و در عرض چند ماه مردم آن را زمزمه می‌کردند.»<sup>۲</sup>

دکتر شفق نیز می‌نویسند: «بزرگترین مزیت عارف که در آن خصوص مخترعی است و عجلتاً در صفحه ایران یکتاست، همانا تصنیف ساختن اوست. در اکناف ایران می‌توان گفت کمتر کسی است که ناله عارف به گوش او نرسیده و حال او را به هم نزده باشد. در واقع وقتی که شاعر می‌گوید:

**صدای ناله عارف به گوش هر که رسید**

**چو دف به سر زد و چون چنگ در خروش آمد**

تمام بیان حقیقت می‌نماید. چه که در تمام دوره انقلاب، هیچ قلم و هیچ نطقی نتوانست دل مردم ایران را

مانند سخنان عارف به لرزه درآورد...»<sup>۳</sup>

علی دشتی می‌گوید: «مرحوم عارف، سراینده با روح و وطن‌پرست و غیرتمندی بود که اشعار و گفتارش از قلب پاک و روح بی‌آلایش صادر می‌شد و از این جهت هر چه می‌گفت به اندک فاصله تا آخرین نقطه این کشور و عمیق‌ترین گوشه‌های قلب مردم اثرات خود را می‌بخشید، به طوری که یکباره زن و مرد دهاتی و شهری و کلیه طبقات ملت، گفته‌های او را چون وحی آسمانی، ورد زبان و حرز جان می‌ساختند.»<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - همان، ص ۲۴۰

<sup>۲</sup> - همان، ص ۲۸۲

<sup>۳</sup> - مقدمه دیوان عارف

<sup>۴</sup> - به نقل از «عارف، نغمه‌سرای ملی» ص ۱۵۹

روح... خالقی می‌نویسد: «... عارف که خاطرات تلخی از دوره استبداد داشت، همین که نسیم جان‌بخش آزادی وزید، با دلی پر امید و قدمی استوار، به پیشاهنگان مشروطیت ایران پیوست و با آنها در این راه همقدم شد، ولی طولی نکشید که از بسیاری از آنها ناامید گردید، چه تمام بدبختی‌های هم‌وطنان خود را از چشم آنها دید. به این جهت تیغ زبان کشید و در لباس شعر و آهنگ با آنها سخت به مبارزه پرداخت. گفته‌های او هر چند بسیار مؤثر بود و همین که عارف تصنیفی راجع به وضع اجتماعی روز می‌ساخت و در یکی دو محل می‌خواند، دهان به دهان می‌گشت و به همه جا می‌رسید، حتی شهر به شهر هم می‌رفت، ولی در آنها که باید اثر کند، تأثیر نمی‌بخشید: گروهی مست باده خودکامی بودند و دسته‌ای در پی جبران ایام ناکامی»<sup>۱</sup>.

و مرحوم دکتر غلامحسین یوسفی چنین نوشته‌اند که: «تأمل در اشعار عارف و حوادث حیات وی، تصویر شاعر و هنرمندی را به دست می‌دهد آزاده، وطن‌خواه، ملت دوست، صریح و با شهامت که در آنچه می‌گوید و می‌اندیشد، هر چند، گاه با اشتباه همراه باشد، صادق و صمیمی است، پروای ناخشنودی این و آن ندارد و در تلاش کسب حقوق و آزادی ملتی است که به آنان وابسته است. به همین سبب صدمه‌ها دیده و حتی ایام عمر خود را در تبعید و انزوا گذرانده، اما نام او در تاریخ ادب و مشروطیت ایران به عنوان شاعر و ترانه‌سرای ملی جاودان است... برای پی بردن به پایگاهی که عارف به تصنیف و ترانه‌های ملی بخشیده است، کافی است ترانه‌های او را با برخی تصنیف‌هایی که در طی سالهای بعد سرودند و خوانندگان معروف خواندند و در صفحه نیز ضبط شد مقایسه کنید...»<sup>۲</sup>

و بالاخره دکتر ساسان سپنتا در باره آثار عارف چنین می‌گوید: «تصنیف‌های عارف بازگو کننده مجاهدات آزادیخواهان در دوره پانزده ساله مبارزات مشروطه‌طلبان به شمار می‌رود. عارف چون هم طبع شعر داشت و هم به آوازهای موسیقی ایرانی آشنایی داشت با قریحه ابتکاری و روح آزادگی توانست تصنیف‌هایی به وجود آورد که دارای انگیزه زندگی و پشتوانه حوادث اجتماعی و سیاسی عصر خود بوده است. کنسرت‌های عارف در اشاعه آزادی تأثیر

<sup>۱</sup> - سرگذشت موسیقی ایران، ص ۴۱۸

<sup>۲</sup> - چشمه روشن

بسیار داشت و به مجرد آنکه تصنیفی را با صدای خودش در کنسرتی می‌خواند دیری نمی‌گذشت که آن تصنیف به سراسر مملکت نشر پیدا می‌کرد و خاص و عام آن را زمزمه می‌نمودند...»<sup>۱</sup>

گفتار و سخن صاحب‌نظران در باره عارف و آثار وی و تأثیر آنها بر دل‌های مردم بسیار است و ما به آنچه که ذکر شد - به عنوان مشتکی از خروار - اکتفا کرده، یادآوری می‌کنیم که مرحوم عارف، عمری را صرف پیشبرد اهداف و مقاصد مقدس میهن‌دوستی و ظلم‌ستیزی کرد و به دفاع از هویت ملی و آرمان‌های مشروع ملتی ستم‌دیده پرداخت. اما متأسفانه با فریبکاری‌های دست‌نشانده‌های انگلیس و رعونت و خودخواهی رضاخان، آرام‌آرام آتش ظلم‌سوز قیام ملت ایران فروکش کرد و آزادیخواهانی چون عارف، دهخدا، عشقی، فرخی و... تبعید، زندانی، طرد یا کشته شدند و فقط افکار، شخصیت و مرامی جاویدان از این بزرگان بر جای ماند. و عارف نیز از این زمان به بعد «ناصر خسرو»ی دیگر شد و آخر عمر خود را در تبعید و اتفاقاً آن هم در دره‌ای مثل تبعیدگاه ناصرخسرو، ولی در همدان و موسوم به «دره مرادیگ» منزوی شد و به بدگویی از حکام ظالم، سردمداران ستمگر و به طور کلی جاهلان سرزمین خود پرداخت، اما «ناصر خسروی» هماهنگ و متناسب با عصر خود، که در این عصر «وکیل»، «مجلس»، «کابینه» و... از راه رسیده و در شعر او جای باز کرده‌اند.

### سخن آخر:

نکته بارزی که درباره همه این شاعران میهن‌دوست باید یادآور شد، این که اینان تا سر حد مرگ همگام و همدوش با قشر محروم جامعه برای پیروزی مشروطیت تلاش می‌کردند. در عین سادگی و فقر زندگی می‌نمودند و در شرایطی که می‌توانستند جدای از همه تحولات و نابسامانی‌های اجتماع، در بهترین شرایط اقتصادی و مادی زندگی کنند، فکر وطن و سرنوشت ملت راحتشان نگذاشت و در این راه همه سختی‌های زندگی و نابسامانی‌های حاصل از این تلاش و مبارزه را به جان خریده و عاقبت در نهایت تنگدستی نیز عمر خود را به پایان بردند... و به قول عارف: ... این عاقبت وطن پرستی است.

<sup>۱</sup> - به نقل از «عارف، نغمه‌سرای ملی»، ص ۲۷۴

قضا نقش یوسف جمالی نکرد  
عجب نیست بر خاک اگر گل شکفت

که ماهی گورش چو یونس نخورد  
که چندین گل اندام در خاک خفت.

«سعدی»

## منابع و مآخذ

۱. آربن پور؛ یحیی؛ از صبا تا نیما؛ چ پنجم؛ زوآر؛ ۱۳۷۲.
۲. آژند؛ یعقوب؛ ادبیات نوین ایران؛ چ اول؛ امیرکبیر؛ ۱۳۶۳.
۳. ادیب نیشابوری؛ شیخ عبدالجواد؛ کلیات اشعار؛ به کوشش ید... جلالی پندری؛ چ اول؛ بنیاد؛ ۱۳۶۷.
۴. ایرج میرزا؛ کلیات اشعار؛ مظفری؛ تهران؛ ۱۳۵۱.
۵. حائری؛ سیده‌هادی؛ سده میلاد میرزاده عشقی؛ چ اول؛ مرکز؛ ۱۳۷۳.
۶. خالقی؛ روح...؛ سرگذشت موسیقی ایران؛ جلد ۱؛ بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه؛؟.
۷. عارف قزوینی؛ ابوالقاسم؛ کلیات اشعار؛ تدوین سید هادی حائری؛ چ اول تا ششم؛ جاویدان؛ ۱۳۵۷.
۸. نورمحمدی؛ مهدی؛ عارف قزوینی؛ نغمه‌سرای ملی؛ چ اول؛ عبید زاکانی؛ ۱۳۷۸.
۹. یوسفی؛ دکتر غلامحسین؛ چشمه روشن؛ ج اول؛ علمی؛ ۱۳۶۹.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.